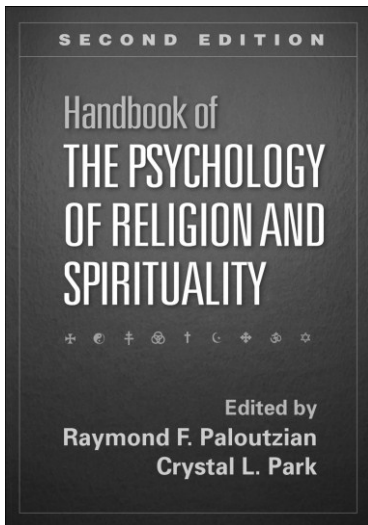


معرفی جامع کتاب راهنمای روان‌شناسی دین و معنویت؛ ویراسته ری‌موند اف. پالوتزین و کریستل ال. پارک

محسن زندی*



Raymond F. Paloutzian and Crystal L. Park (eds.) (2013). *Handbook of The psychology of Religion and Spirituality*, second edition, New York- London: The Guilford Press, 698 pages.

روان‌شناسی دین در حال حاضر یکی از زیرشاخه‌های مستقل روان‌شناسی است که در ابتدا در بستر روان‌شناسی اجتماعی تولد و رشد یافت و اینک نیز با اقبال دین‌پژوهان مواجه شده است. در تاریخ این رشته، هر سه پارادایم اثباتی‌نگری، تفسیری‌نگری و انتقادی‌نگری و روش‌های متأثر از آنها حضور قدرتمندی داشته

است. در سه سنت حاکم بر تاریخ روان‌شناسی دین (سنت‌های انگلیسی-آمریکایی، آلمانی، و فرانسوی) نوشته‌های فراوانی بر اساس تحقیقات انجام‌شده در چارچوب پارادایم‌های یادشده منتشر شده است. نوشته‌های بسیاری نیز وجود دارند که به مرور

* پژوهش‌گر روان‌شناسی دین، پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث قم.

تحقیقات گوناگون انجام شده می‌پردازند. کتاب حاضر، که یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که محققان برجسته رشته روان‌شناسی دین نگاشته‌اند، هم به مرور نقاط ضعف و قوت تحقیقات انجام شده می‌پردازد و هم الگوی ابداعی خود را برای رشد منسجم این رشته پیشنهاد می‌دهد.

روان‌شناسی در ساده‌ترین تعریفش عبارت است از: «بررسی علمی رفتار و فرآیندهای روانی/ذهنی انسان». البته، گرچه، هدف شناخت علمی انسان است، اما از تحقیق درباره ارگانسیم‌های دیگر، به ویژه ارگانسیم‌های نزدیک به انسان، نیز استفاده فراوانی می‌شود. روان‌شناسی دین نیز که از زیررشته‌های جوان در جریان اصلی روان‌شناسی است عبارت است از «مطالعه علمی دین از چشم‌انداز روان‌شناسی». این مطالعه، شامل بررسی خاستگاه روانی پیدایش دین، تا بررسی روان‌شناختی تمام حالات ذهنی و رفتاری انسان (و گاه گونه‌های نزدیک به انسان، مانند بابون‌ها و شامپانزه‌ها)، که به هر نحوی رنگ و شکل دینی یا معنوی دارد، و نیز خاستگاه و پیامدهای آن حالات و رفتارها (از ساده‌ترین آنها تا پیچیده‌ترینشان) می‌شود.

اما داستان به این سادگی نیست. چنانچه دیوید وولف در مقدمه شاهکارش با نام *روان‌شناسی دین*^۱ (۱۹۹۷) به خوبی می‌گوید، اختلاف‌های پارادایمی، و بالطبع معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی آن‌قدر در جریان اصلی روان‌شناسی زیاد است که امروزه نمی‌توان از دانش یا رشته واحدی با نام «روان‌شناسی» سخن گفت؛ بلکه آنچه موجود است، صرفاً مطالعاتی گسترده و با روش‌ها و رویکردهای متفاوت است که هدفشان شناخت انسان (آن هم انسان مورد نظرشان) است. از این‌رو، وی به جای عنوان «رشته روان‌شناسی» این نام را پیشنهاد می‌دهد: «مطالعات روان‌شناختی».

روان‌شناسی دین نیز مانند جریان اصلی روان‌شناسی، با این اختلاف شدید در نظریه، روش، و حتی تعریف نظری و عملیاتی واژگان دست و پنجه نرم می‌کند. در تاریخ روان‌شناسی دین، که به سه دوره شروع و اوج ابتدایی، افول میانی و بازخیز کنونی تقسیم می‌شود، تحقیقات بسیاری انجام شده، و کتاب‌ها، مجلات و مقالات فراوانی نیز منتشر شده است؛ اما تفاوت‌های یادشده به قدری فراوان است که حتی به راحتی نمی‌توان یک دسته‌بندی اجمالی از آنها ارائه داد.

در میان آثار مروری^۲ نیز، کتاب‌های مناسبی که نگاهی بیرونی به تحقیقات انجام‌شده و نظریات حاکم داشته باشد، چندان نیست. کتاب *راهنمای روان‌شناسی دین و معنویت*، ویراسته پالوتزین^۳ و ال. پارک^۴ از کتاب‌های مناسبی است که عمدتاً ناظر به تحقیقات انجام‌شده در موضوعات مربوط به روان‌شناسی دین با رویکرد تجربی است؛ هرچند به تحقیقات انجام‌شده با روش کیفی نیز توجه کرده است. در این کتاب مباحث تاریخی و نظری بسیار اندک است. از این‌رو، به عنوان یک کتاب ابتدایی آموزشی برای علاقه‌مندان به روان‌شناسی دین مناسب نیست و تنها به کار کسانی می‌آید که پیش‌تر مطالعات منظم و پیگیری در روان‌شناسی و نیز روان‌شناسی دین داشته‌اند. اما به لحاظ مرور تحقیقات انجام‌شده (به ویژه تحقیقات تازه) و نیز دامنه موضوعاتش بسیار موفق عمل کرده است. نثر روان و انسجام نوشتاری و محتوایی مطالب کتاب، از ابتدا تا پایان، نشان‌دهنده احاطه ویراستاران بر کل مطالب کتاب، و نیز آگاهی نویسندگان هر مقاله از محتوای مقالات دیگر است. از این‌رو، با وجود سی‌وسه مقاله مختلف و بیش از پنجاه نویسنده، خواننده به هیچ‌وجه احساس گم‌شدگی در چندین جزیره پراکنده نمی‌کند.

مهم‌ترین برجستگی این کتاب، معرفی الگویی جدید برای روان‌شناسی دین است. این الگو دقیقاً ناظر به همان مشکل یادشده پیشین است؛ یعنی اختلاف و گاه تعارض شدید میان نظریات، رویکردها، روش‌ها و مفاهیم در روان‌شناسی دین، پراکنده بودن تحقیقات، و نیز نقص در ناحیه نمونه‌های بررسی‌شده، که اکثراً با پروتستان‌های سفیدپوست و تحصیل‌کرده آمریکایی انجام یافته است. پالوتزین (که به همراه امونز (Emons)، از مبدعان اصلی آن است) این الگو را الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی (multilevel interdisciplinary paradigm)^۵ می‌نامد. از مزایای این کتاب آن است که با وجود کثرت نویسندگان، تمام مقالات به این الگو پای‌بند هستند، به جز مقاله ششم، یعنی روان‌شناسی تکاملی، که چندان پای‌بند نیست.

نکته آخر اینکه، این کتاب دو ویراست در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳ دارد. ویراست نخست که نگارنده این مقاله آن را به فارسی ترجمه کرده و آماده انتشار بود، با اهمال سه‌ساله ناشر مواجه شد و نتوانست کسوت نشر ببوشد. ویراست ۲۰۱۳ با حفظ الگوی پیشنهادی پیشین، تغییرات جدی‌ای در آن ایجاد شد. این تغییرات در سه جنبه است:

۱. بررسی و استناد به پژوهش‌های بسیاری که در این فاصله هشت‌ساله انجام شده است؛ ۲. اضافه شدن برخی نویسندگان و کنار گذاشتن برخی دیگر؛ ۳. اضافه شدن موضوعاتی جدید. این تغییرات به حدی است که انتشار ترجمه ویراست ۲۰۰۵ عملاً بی‌ثمر است؛ زیرا تازگی تحقیقات یکی از اولویت‌های مهم برای کسانی است که با علوم تجربی انسانی سر و کار دارند.

چنانچه گفته شد این کتاب در شش بخش اصلی، سی‌وسه مقاله از نویسندگان مختلف و در ۶۹۸ صفحه (با خط ریز) تنظیم شده است. شش بخش این کتاب عبارت‌اند از: مبانی روان‌شناسی دین (شامل هفت مقاله)؛ بررسی دین در فرآیند رشد و تحول انسانی (سه مقاله)؛ دین و زیررشته‌های اصلی روان‌شناسی (هفت مقاله)؛ ساخت و بروز دین و معنویت (هشت مقاله)؛ روان‌شناسی دین و حوزه‌های کاربردی (هفت مقاله)؛ نتیجه و جهت‌گیری‌های آتی (یک مقاله). اینک به بررسی هر یک از فصل‌های کتاب می‌پردازیم:

بخش اول

مقاله اول: پیشرفت‌های اخیر^۶ و مسائل اصلی در علم روان‌شناسی دین و معنویت، اثر ریموند اف. پالوتزین و کریستل، ال. پارک

از نگاه نویسندگان، دین بزرگ‌ترین نیروی برانگیزاننده خیر و شر در تاریخ انسان بوده است و با کل گستره رفتارها، تجربه‌ها، و هیجان‌های انسان به شکل‌های مثبت و منفی در ارتباط است. با این حال، علی‌رغم این ارتباط وسیع میان انسان و دین، علم روان‌شناسی در گذشته خود تنها هر از گاهی، و آن هم به طور پراکنده، به فرآیندهای روان‌شناختی نهفته در دینداری انسان توجه کرده است. خوش‌بختانه، در چند دهه اخیر توجه به دین در میان روان‌شناسان افزایش یافته، تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام شده است.

نویسندگان در مقاله نخست ویراست ۲۰۰۵ بیشترین همت خود را به بررسی آسیب‌شناسی موجود در روان‌شناسی دین، یعنی اختلافات و تعارضات شدید بین مکاتب و رویکردهای موجود و پراکنده بودن آنها، و نیز معرفی راه‌کار خود برای یکپارچه‌سازی این تحقیقات پراکنده، یعنی الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی و

ویژگی‌های آن نهاده بودند. در ویراست ۲۰۱۳ نیز ابتدا معرفی مختصری از این الگو می‌شود و برای تفصیل بیشتر خواننده به ویراست ۲۰۰۵ ارجاع داده می‌شود. تأکید دیگر نویسندگان بر توجه به نظام‌های معنایی در تحقیقات مربوط به دین و معنویت است. از نظر ایشان، فهم یک کنش، رفتار یا حالت دینی بدون فهم نظام معنایی کنش‌گر، فهمی بسیار خام و گاه انحرافی است. دو کنش یا رفتار دینی یکسان می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد.

در ادامه به معرفی تحقیقات انجام‌شده، کتاب‌ها، مقالات، اقدامات عملی انجام‌شده در زمینه روان‌شناسی دین در فاصله هشت‌ساله میان دو ویراست کتاب، به ویژه آنها که متأثر از الگوی پیشنهادی هستند، پرداخته می‌شود.

مقاله دوم: تعریف دین و معنویت، اثر دوگ اومن (Doug Oman)

چنانچه می‌دانیم در علوم تجربی انسانی تعریف عملیاتی مفاهیم جزء مهم‌ترین مقدمات یک تحقیق است. بدون وجود تعریف عملیاتی از یک سازه، آن سازه به یک متغیر تبدیل نمی‌شود و در نتیجه، امکان ندارد بتوان آن را با روش کمی بررسی کرد. البته، تعریف‌های عملیاتی خود مبتنی بر تعریف‌های دقیق نظری است.

آیا دین و معنویت، و نیز دو سازه معنویت‌ورزی قابل تعریف عملیاتی هستند؟ آیا اصولاً تعریف‌های نظری مناسب و مشترکی از آنها وجود دارد که بتوان بر اساس آنها تعاریف عملیاتی مناسبی ارائه داد؟ آیا به لحاظ نظری دین با معنویت متفاوت است و آیا روش‌های تحلیل آماری نیز دین و معنویت را دو سازه مجزا نشان می‌دهند، یا اینکه برخلاف باور رایج، دین و معنویت تمایز مهمی با یکدیگر ندارند؟ آیا در تحقیقات میدانی، افرادی که خود را دیندار یا معنوی می‌نامند تمایز جدی‌ای با یکدیگر دارند؟ نویسنده در این مقاله به بررسی مشکلاتی که بر سر راه تعریف عملیاتی این دو سازه وجود دارد، تعریف‌های نظری و عملیاتی انجام‌شده از دین و معنویت و نقاط ضعف و قوت آنها می‌پردازد. این تعریف‌ها به دو شاخه سنتی و جدید تقسیم می‌شوند. در بسیاری از تعریف‌های سنتی تمایز جدی میان دین و معنویت دیده نمی‌شود و تنها در تعریف‌های جدید است که با تأثیرپذیری از فرهنگ عامیانه رایج، میان دین و معنویت جدایی افکنده می‌شود. از نظر مؤلف، برخی روش‌های آماری به کاررفته (مانند تحلیل عاملی) تمایزی جدی میان دو سازه دین و معنویت نشان نمی‌دهند.

اهمیت این مقاله در ارزیابی برخی جریان‌های معنویت‌گرا در داخل کشور است. به نظر می‌رسد آنچه برخی محققان در ویژگی‌های انسان معنوی ترویج می‌کنند، صرفاً ویژگی‌های روان‌شناختی افراد روان‌سالم و «خودشکوفای» است که عمدتاً نیز از مکاتب انسان‌نگرانه (مانند روان‌شناسی مزلو) وام گرفته شده است، و از این رو، نمی‌توان این سازه روان‌شناختی را قسیم دینداری قرار داد.^۷

مقاله سوم: سنجش مبتنی بر اندازه‌گیری و مسائل مربوط به آن در روان‌شناسی دین و معنویت، اثر پیتر سی. هیل (Peter C. Hill)

در این مقاله نویسنده به بررسی الگوی حاکم بر روان‌شناسی دین در چند دهه گذشته می‌پردازد. او با استناد به بررسی‌های گرساچ (Gorsuch, 1984) معتقد است الگوی حاکم بر مطالعات علمی دین تاکنون اندازه‌گیری بوده است. وی سپس به نیرومندی‌ها و کاستی‌های اندازه‌گیری در مطالعات دین‌پژوهانه می‌پردازد و با اقتباس از گرساچ (۱۹۸۴) می‌گوید موفقیت پارادایم اندازه‌گیری هم موهبت و هم مصیبتی برای روان‌شناسی دین بوده است. اما آیا کاستی‌های الگوی اندازه‌گیری ما را نیازمند تغییر این الگو (که وی نام آن را تغییر پارادایمی می‌گذارد) در دین‌پژوهی می‌کند؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش به شرایطی که ما را نیازمند تغییر پارادایمی می‌کند اشاره کرده، معتقد است الگوی اندازه‌گیری و مقیاس‌هایی که بر اساس آن برای سنجش دینداری و معنویت‌ورزی به وجود آمده‌اند هنوز کارآیی دارند و تغییر پارادایمی نیاز نیست و فقط الگوی میان‌رشته‌ای و میان‌سطحی را برای توجه به سایر سطوح تحقیقی لازم می‌شمارد. وی سپس به ارائه پیشنهادی خود در چهار محور ساختار نظری، نمونه‌گیری/تعمیم بیانگر، سنجه‌های پایایی، و سنجه‌های اعتبار می‌پردازد.

نویسنده در پیوست مقاله نیز به معرفی مقیاس‌های معروف در سنجش و اندازه‌گیری دین و معنویت و حوزه در دست سنجش‌شان مبادرت می‌ورزد.

مقاله چهارم: روش‌های تحقیق در روان‌شناسی دین و معنویت، اثر رالف دابلیو. هود

پسر، ژاکوب ای. بلزن (Ralph W. Hood, Jr., and Jacob A. Belzen)

آیا دینداری و معنویت و حیطه‌های مربوط به آن، یعنی ادراکات، حالات و تجارب، و رفتارهای دینی با روش‌های کمی قابل درک، سنجش و اندازه‌گیری و تحلیل آماری هستند؟ یا اینکه در این حیطه صرفاً از روش‌های کیفی (مانند پدیدارشناسی، تحلیل

گفتمان، مردم‌نگاری) در گردآوری و تحلیل داده‌ها می‌توان استفاده کرد؟ آیا می‌توان از روش ترکیبی استفاده کرد؛ یعنی در گردآوری داده‌ها از روش‌های کیفی استفاده کرد و در تحلیل و تبیین آنها از روش‌های آماری؟ تحقیقات انجام‌شده در این چند دهه از چه روش‌هایی استفاده کرده‌اند؟ تحقیقات آزمایشگاهی، مقیاس‌ها، پرسش‌نامه، تحقیقات مبتنی بر روایت، و تحقیقات کیفی انجام‌شده در این چند دهه کدام هستند و نقاط ضعف و قوتشان (مانند شفافیت مفهومی، معرف بودن نمونه‌ها، حساسیت فرهنگی، تحقیقات مستمر و طولی)، چیست؟

نویسنده در این مقاله به بررسی پرسش‌های بالا می‌پردازد و الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی را مهم‌ترین چاره برای رهایی از تشتت روشی می‌شمارد. یکی از مزایای این مقاله آن است که نویسندگان به هنگام بررسی قوت‌ها و کاستی‌های روش‌های موجود، برخی تحقیقات معروفی را که با روش یادشده صورت گرفته، بررسی می‌کنند. یکی از نویسندگان این مقاله، یعنی بلزن، که از طرفداران جدی روش‌های کیفی در روان‌شناسی دین است، هم در این نوشته و هم در کتاب‌های دیگرش، تأثیر جدی متغیرهای فرهنگی را یکی از عوامل مهم لزوم استفاده از روش‌های کیفی می‌شمارد.

مقاله پنجم: روان‌شناسی روان‌پویشی و دین، اثر جوزف کورولین، پاتریک لیتن و

جسی دزیوته (Jozef Corveleyn, Patrick Luyten, and Jessie Dezutter)

تفاوت این مقاله با ویراست ۲۰۰۵ هم به لحاظ تغییر نسبی محتوایی است و هم اضافه شدن نویسنده سوم (دزیوته). نویسندگان در این مقاله به بررسی یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال، جامع‌ترین و بحث‌برانگیزترین رویکردها در مطالعه روان‌شناسی دین می‌پردازند که با عنوان کلی پویش‌شناسی روانی شناخته می‌شود. بنیان‌گذار این رویکرد فروید است. اما این مکتب هیچ‌گاه در روان‌کاوی فروید توقف نکرد و با تغییرات اصلاحی در آرای فروید یا با تغییراتی اساسی در برخی اصول آن حضور جدی و پویای خود را در روان‌شناسی و روان‌شناسی دین حفظ کرد. این رویکرد از ضدیت تامه با دین تا پذیرش جدی اصول دینی (مانند دعوت به شناخت خود (self)، و خودشناسی) در نوسان بوده است.

نویسندگان در این مقاله به بررسی نسبت‌های قابل تصویر برای دیدگاه‌های گوناگون چشم‌انداز روان‌پویشی با دین می‌پردازند. از نگاه برخی، رویکردهای

روان‌کاوانه آشکارا به انقلابی در دین‌پژوهی، به طور کلی، و در روان‌شناسی دین، به طور خاص، منجر شده است، و چه بسا هیچ جایگزین نظری برای روان‌کاوی، به عنوان تنها رویکرد به روان‌شناسی دین و جامع‌ترین رویکرد وجود نداشته باشد. با این حال، دیگران بر آن‌اند که نظریه‌پردازی روان‌کاوانه درباره دین، گرچه تهی از ارزش نیست، اما گاهی بیش از حد ساده‌پندارانه و تقلیل‌گرایانه است، و در نگاه کلی، به لحاظ تجربی تأیید نمی‌شود. در نتیجه، از آنجایی که آثار مروری روان‌کاوانه درباره دین همچنان بسیار گسترده است، اما با این همه بسیاری از نوشته‌های کنونی در ارائه «خطوط کلی» روان‌شناسی دین، فقط اندکی از مباحث خود را بدان اختصاص می‌دهند و بیشتر به طرح کلیاتی تاریخی از اندیشه روان‌کاوانه درباره دین می‌پردازند.

نویسندگان در ادامه رابطه فروید با دین را بررسی می‌کنند و معتقدند در نظریه رایج درباره دشمنی فروید با دین، بیش از حد اغراق شده است، و دست‌کم، در فضای مشاوره فروید درباره دین، نظری خنثا داشت و حتی به ضرورت توجه درمانگر به دین بیمار تأکید داشته است. روان‌شناسی سایق، روان‌شناسی ایگو، و روان‌شناسی روابط موضوعی از دیگر بحث‌های این مقاله است.

مقاله ششم: روان‌شناسی تکاملی به مثابه شالوده‌ای برای روان‌شناسی دین، اثر لی ای.

کرک پتریک (Lee A. Kirkpatrick)

کرک پتریک در دو حوزه، نظریه‌پردازی برجسته محسوب می‌شود: نظریه دل‌بستگی و روان‌شناسی تکاملی.

نظریه تکامل یکی از جنجالی‌ترین نظریه‌های علمی است که با ورود به حوزه دین‌پژوهی این چالش‌ها دوجندان نیز می‌شود. کرک پتریک این فصل کتاب را با تمام مقاله‌های دیگر کتاب متفاوت می‌شمارد. از نگاه وی، روان‌شناسی دین به گونه عذاب‌آوری پیشرفت اندکی را از آغاز کارش در یک قرن پیش داشته است. داده‌های بی‌شماری گردآوری شده‌اند، سنجه‌هایی پدید آمده‌اند، و ساختارهایی پیشنهاد شده‌اند؛ اما این حرکت در واقع سرتاسر دایره‌وار بوده است، تا پیش‌رونده. هدف این فصل ارائه تبیینی از چرایی این درجا زدن، و پیشنهاد مسیر آتی برای حرکتی رو به جلو است. به نظر او، روان‌شناسی دین چند دهه سرگردان و بی‌هدف بوده است؛ زیرا خود روان‌شناسی عموماً این‌گونه بوده است. او یکی از مشکلات اصلی را «فرهنگ دوگانه»

این علوم، یعنی تردد بین علوم طبیعی از یک سو، و علوم انسانی و سایر علوم اجتماعی از سوی دیگر می‌داند؛ که این تردد با بیشترین رشته‌های فرعی متمایل به این سو یا آن سو همراه بوده است. وی روان‌شناسی تکاملی را راه‌حل این مشکل می‌داند تا همان‌طور که علوم پزشکی خود را از خرافات نجات داد و تبدیل به علمی دقیق شد، روان‌شناسی نیز چنین شود. روان‌شناسی تکاملی با این فرض آغاز به کار می‌کند که انسان‌ها، همانند همه موجودات زنده دیگر، محصول هزاران سال تکامل هستند. فرض دیگر این رشته آن است که انتخاب طبیعی (فرآیند دگرگونی کور که با حفظ‌گزینشی عمل به روی ژن‌ها ترکیب می‌شود) نیروی اصلی در شکل دادن طرح ارگانیسم‌ها بوده است. بنا بر نگرش نوین، ژن‌های ما به طور کلی شیوه‌نامه و دستور کار ساختمان ارگانیسم‌ها را نشان می‌دهند، و این امر با جهش و فرآیندهای دیگری همراه است که پیوسته میزان اندکی از تغییرپذیری را در این دستورهاها برای ایجاد تغییر معنادار در ساختار و کارکرد ارگانیسم‌ها وارد می‌کنند. آن دسته ژن‌هایی که ارگانیسم‌هایشان به لحاظ تولیدمثل، روی هم‌رفته، موفق‌تر از صورت‌های دیگر عمل می‌کنند (یعنی احتمال بیشتری برای زندگی به میزان کافی به منظور تولیدمثل موفقیت‌آمیز دارند، و اولاد و خویشان هم‌تبار نزدیکشان نیز چنین عمل می‌کنند، و به همین منوال) به شکل نه چندان کاملی نسل‌های ارگانیسم را در آینده نشان می‌دهند. این تغییرات پیوسته ژن‌ها که در جمعیت‌ها در طول زمان رخ می‌دهد نشان‌دهنده تکامل است. فرآیندی که به وسیله آن ژن‌های خاصی بر حسب احتمالات و به دلیل تأثیرات نسبی آنها بر موفقیت تناسلی ارگانیسم‌هایشان ارجحیت می‌یابند، انتخاب طبیعی نام دارد. ویژگی‌هایی که به طور طبیعی انتخاب می‌شوند انطباق نام دارند (زیرا آنها به شیوه‌ای عمل می‌کنند که کاملاً با موفقیت تناسلی کمک و همکاری مثبتی می‌کنند). وی دین را یکی از «محصولات فرعی» فرآیند انطباق می‌شمارد و از این‌رو مطالعه را نیازمند نگرش تکاملی می‌داند. دیدگاهی که مخالفان بسیاری نیز دارد.

مقاله هفتم: عناصر اصلی تقدس‌ها، بنیانی تازه برای مقایسه فرهنگ‌ها و ادیان، اثر آن

تاووز (Ann Taves)

یکی از مشکلات تحقیقات تجربی آن است که چگونه ویژگی‌های کشف‌شده در یک نمونه آماری به کل اعضای آن جامعه تعمیم داده شود. برای این مشکل راه‌حل‌های

فراوانی پیشنهاد شده است که بخشی از آن در آمار توصیفی (که هدف اصلی‌اش گردآوری و طبقه‌بندی داده‌ها است) و بیشتر در آمار استنباطی (که هدفش تبیین، تعمیم و پیش‌بینی است) بحث می‌شود. چنانچه پیش‌تر گفتیم، بیشتر تحقیقات انجام‌شده در روان‌شناسی دین تاکنون در میان پروتستان‌های سفیدپوست آمریکایی انجام شده است. از این‌رو این دستاوردها قابل تعمیم به تمام ادیان و فرهنگ‌ها نیست. محققان مطالعات تطبیقی ادیان کسانی هستند که این مشکل را به روان‌شناسان دین گوشزد می‌کنند که نه تنها مفاهیم دینی در میان ادیان همسانی ندارند، بلکه در میان پیروان یک دین خاص نیز چنین همسانی‌ای نیست. این مقاله به بررسی این مسئله و راه‌کارهای پیشنهادی می‌پردازد که از نظر آنها «رویکرد عناصر اصلی تقدس‌ها» در بررسی دین و معنویت است.

بخش دوم

مقاله هشتم: رشد دینی و معنوی در کودکی، اثر ربکا ای. ریشت و پیر گرانکوویست (Rebekah A. Richert and Pehr Granqvist)؛ مقاله نهم: رشد دینی از نوجوانی تا میانه بزرگسالی، اثر مایکل آر. لوینسن، کرولین ام. آلدوین و هایدی ایگاراشی (Michael R. Levenson, Carolyn M. Aldwin and Heidi Igarashi)؛ و مقاله دهم: سال‌خوردگان،

سال‌خوردگی، پیر شدن و دین، اثر سوزان اچ. مک‌فادن (Susan H. McFadden)

روان‌شناسی رشد را شاید بتوان مهم‌ترین و گسترده‌ترین حوزه روان‌شناسی نامید که مسائل بسیار گسترده‌ای را از زمان پیش از لقاح تا مرگ بررسی می‌کند. این مسائل شامل مباحث فیزیولوژیکی، شناختی، هیجانی، رفتاری، اجتماعی و ... می‌شود. بررسی این مسائل گسترده نیاز به نظریاتی کلی دارد که رهیافت محقق را در این موضوعات بسیار گسترده نظم ببخشد. یکی از مهم‌ترین رویکردها در حوزه کودک، که هنوز نیز بر این دانش غلبه دارد، رویکرد شناختی تکاملی پیازه است که به مراحل تکامل شناختی کودک می‌پردازد. این سیر رشدی دارای چهار مرحله اصلی حسی-حرکتی، پیش‌عملیاتی، عملیاتی عینی و عملیاتی صوری است که هر یک از آنها خود مراحل فرعی نیز دارد. در فصل هشتم، بر اساس رویکرد پیازه‌ای و نیز رویکردهای رقیب به بررسی ذهنیت کودک درباره مفاهیمی چون خدا، پیدایش انسان، مرگ، زندگی پس از مرگ، فرشتگان و ... و نقش والدین در آن پرداخته می‌شود. رشد مفاهیم اخلاقی نیز

یکی از مباحث طرح شده در اینجاست. پرسش دیگر آن است که آیا ما اساساً دیندار به دنیا می‌آییم (طراحی ژنتیکی) یا اینکه آن را یاد می‌گیریم. اهمیت این بحث در سیر تکاملی انسان بسیار تأثیرگذار است. اگر این نظریه پذیرفته شود که سیر تکاملی چند میلیون ساله انسان مانند سیر رشد یک انسان از تولد تا مرگ است، در آن صورت نتایج بسیار مهمی بر سیر تکاملی دین خواهد داشت. البته شایان توجه است که نظریات پیاژه رقبای مهمی نیز دارد که با او توافق ندارند. نظریه روان‌کاوی و نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون از این جمله هستند.

در مقاله نهم بحث علل مذهبی بودن مردم ادامه پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین این نظریات که در بحث دین در نوجوانی و جوانی به مثابه پایه‌ای برای توصیف و تبیین استفاده می‌شود، نظریه اجتماعی شدن است. میزان دینداری نوجوانان، نحوه دینداری آنها، رابطه دین با هویت (با تکیه بر نظریات اریکسون)، رابطه دین با سازگاری اجتماعی، و به ویژه بحث بازگشت از دین، تردید و تبدل در دین بررسی می‌شود.

در فصل دهم شکل و محتوای دینداری در بزرگسالی بررسی می‌شود. دوران بزرگسالی دوران مواجهه با مرگ، جست‌وجوی معنا و در نتیجه بازگشت به دین است. سنخ‌های دینداری و رابطه آنها با دیگر مسائل پیش‌رو (مانند کار، اخلاق، زندگی زناشویی، مرگ، و ...) یکی از موضوعات مهم در این دوره است. تفاوتی را که آلپورت و راس بر اساس پژوهش‌هایشان میان سنخ دینداری ظاهری و باطنی می‌نهند، یکی از چارچوب‌های مهم تحقیقی در این زمینه است که پژوهش‌های بسیاری بر اساس آن یا درباره آن انجام شده است.

یکی از نکات مهم در مراحل رشد، توجه به تفاوت‌های جنسیتی است، و اینکه آیا رشد دینی یا اخلاقی مردانه با زنانه متفاوت است؟ گیلیکان از کسانی بود که چنین نظری را درباره رشد اخلاقی داشت. تفاوت دیگر، تفاوت در بافت‌ها است که در رویکرد بافتاری به آن توجه جدی می‌شود.

بخش سوم

مقاله یازدهم: عصب‌روان‌شناسی تجربه‌های دینی، اثر پاتریک مک‌نمارا و پی. مونرو باتلر

بخش سوم کتاب به بنیادهای زیستی دین و دینداری می‌پردازد. این بخش در روان‌شناسی دین را می‌توان علمی‌ترین بخش (به معنای پوزیتیویستی) دانست که بسیار نیز لغزنده است؛ از این جهت که به شدت در معرض فروکاهش دین و دینداری به مؤلفه‌های زیستی است.

عصب‌روان‌شناسی تجربه‌های دینی بحث جذابی است که در ویراست ۲۰۰۵ نگارش آن را محققان بسیار معروف این حوزه، اندرو نوبرگ و اشتفانی نوبرگ، بر عهده داشتند. عصب‌روان‌شناسی به تبیین رابطه مغز و رفتار می‌پردازد و می‌خواهد به چگونگی کنش مغز پی ببرد. برای مثال، چه ساز و کارهایی در تفکر، یادگیری و احساس اهمیت دارند و چگونه راه‌اندازی می‌شوند و چه تأثیری بر رفتار انسان دارند. این شاخه علمی، مطالعات خود را بیشتر بر بیماران مبتلا به اختلال‌های مغزی متمرکز می‌کند و از تغییر رفتار چنین بیمارانی به اهمیت ساخت‌ها و روابط آنها در بروز رفتاری معین پی می‌برد. عصب‌روان‌شناسی دو زیرمجموعه دارد: بالینی و تجربی. اولی، بیماران، و دومی، چگونگی کنش مغز افراد سالم را بررسی می‌کند. رشد این دانش به شدت وابسته به پیشرفت در ابزارهای جدید پزشکی است.

از موضوعات جالب در این مقاله، بررسی هم‌بسته‌های مغزی تجربه‌های دینی و عرفانی است. برای نمونه، آیا در مغز ما بخشی وجود دارد که مسئول دینداری باشد؟ همچنین رابطه برخی بیماری‌ها (مانند صرع) با تجربه‌های دینی و عرفانی بررسی می‌شود. متأسفانه از آنجایی که بسیاری از عرفا تن به بررسی علمی خود نمی‌دهند، نتیجه‌گیری در این مباحث دشوار است. نویسندگان در این مقاله افزون بر اشاره به پژوهش‌های انجام‌شده، به پیدایش عصب‌شناسی و عصب‌روان‌شناسی دین و روش‌ها و نتایج آن نیز می‌پردازند. خواندن همین موضوع در ویراست پیشین نیز توصیه می‌شود.

مقاله دوازدهم: بررسی شالوده‌های زیربنایی دین؛ علوم شناختی دین، اثر جاستین ال.

بَرِت (Justin L. Barrett)

علوم شناختی که به طور ساده به «پژوهش علمی درباره ذهن و مغز» تعریف می‌شود، شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که از رشته‌های مختلفی مانند روان‌شناسی، فلسفه ذهن، عصب‌شناسی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم رایانه و هوش مصنوعی تشکیل شده است. این علم به بررسی ماهیت فعالیت‌های ذهنی مانند تفکر، طبقه‌بندی و

فرآیندهایی که انجام دادن این فعالیت‌ها را ممکن می‌کند می‌پردازد. در این تعریف منظور از ذهن مجموع هر آنچه نمود هوشمندی و آگاهی است، مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی است. گاهی علوم شناختی را به صورت «مطالعه علمی شناخت» نیز تعریف می‌کنند و شناخت را مجموع حالت‌ها و فرآیندهای روانی مانند تفکر، استدلال، درک و تولید زبان، دریافت حواس پنج‌گانه، آموزش، آگاهی، احساسات و ... در نظر می‌گیرند.

این شاخه علمی رشدی انفجاری داشته، جایگاه خود را در دین‌پژوهی نیز باز کرده است. این مقاله ابتدا به معرفی این شاخه جدید دین‌پژوهی و پیش‌گامان این حوزه می‌پردازد و برخی مسائل مطرح در آن را بررسی می‌کند.

مقاله سیزدهم: خدایان و اهداف؛ دین و کنش بااراده، اثر رابرت ای. امونز و سارا ای. اشنیتکر (Robert A. Emmons and Sarah A. Schnitker)؛ و مقاله چهاردهم: شکل‌دهی دینی احساس؛ پیامدهای نظریه ارزیابی عاطفه، اثر ژان ال. تسای، برگیت کومان‌هلم، ماساکو میازاکی و کامارون اُکس (Jeanne L. Tsai, Birgit Koopmann-Holm, Masako Miyazaki, Camaron Ochs)

این دو مقاله مباحث مربوط به حوزه بسیار مهمی در روان‌شناسی، با عنوان انگیزش و هیجان، و رابطه آنها با دین را بررسی می‌کنند. امونز یکی از پژوهش‌گران شاخص در روان‌شناسی دین است. او در ابتدای مقاله بیان می‌کند که از آنجایی که مباحث مربوط به انگیزش بسیار گسترده است، در مقاله سیزدهم فقط به بررسی نظریات هدف درباره انگیزش و رابطه آن با روان‌شناسی دین و معنویت پرداخته می‌شود. انسان تنها موجودی است که قادر به تصویرسازی درباره آینده و طراحی ابزاری برای رسیدن به این آینده است. نقش دین در این ویژگی انسانی چیست؟ اهمیت نظریه هدف در تحلیل دین، به ویژه بر اساس یک نظام معناساز معلوم می‌شود.

مقاله چهاردهم را روان‌شناسانی تقریباً غیرمشهور نگاشته‌اند. بحث عاطفه و نیز هیجان امروزه تحت تأثیر نظریات عصب‌شناس برجسته، آنتونی داماسیو، است که کتاب‌های مهم او به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. با آنکه در مباحث انگیزش و هیجان بین حالات عاطفی و هیجانی تفاوت است، اما نویسندگان بین حالات عاطفی و هیجانی تمایزی نگذاشته‌اند. نویسندگان با تمایز میان عاطفه واقعی با عاطفه آرمانی، به نسبت دین با آن دو می‌پردازند. بخشی از مقاله نیز به بررسی رابطه دین با به‌باشی هیجانی

اختصاص دارد. نویسندگان اشاره می‌کنند که بیشتر تحقیقات از رابطه مثبت میان دین و سلامت هیجانی حکایت می‌کنند. به نظر می‌رسد این مقاله نیاز به بازبینی جدی داشته باشد.

مقاله پانزدهم: نقش شخصیت در فهم سازه‌های دینی و معنوی، اثر رالف ال. پیدمن و

ترزا ای. ویلکینز (Ralph L. Piedmont and Teresa A. Wilkins)

روان‌شناسی شخصیت در قلب مباحث روان‌شناسی جای دارد. رابطه میان سنخ‌های شخصیت، فهم دینی و سنخ دینداری از مباحث فوق‌العاده مهم و جذابی است که تحقیقات چندانی درباره آن نشده است. این بحث اهمیت خود را در مباحث هرمنوتیکی، و تأثیر شخصیت پیشینی بر نوع فهم دینی جلوه‌گر می‌کند. البته، پرسش بالا به صورت وارونه نیز قابل طرح است: آیا دین و معنویت می‌تواند در شخصیت و کارکردهای آن تأثیر مهمی بگذارد؟ یا اینکه، ساختار شخصیت انسان با زمینه ژنتیکی و برهم‌کنش محیطی ساخته می‌شود و در تمام عمر ثبات دارد و هر رفتار و حالتی (از جمله دینداری) تحت تأثیر آن است؟ (نه بالعکس). از نظر برخی روان‌شناسان شخصیت که به ذاتی بودن و ثبات شخصیت قائل‌اند، هر چیزی تحت تأثیر شخصیت پیشینی است. از این رو یکی از مباحث مربوط بحث شخصیت و دین آن است که حتی دینداری افراد و فهمی که آنها از دین دارند، برخاسته از شخصیت پیشینی آنهاست، نه بالعکس؛ به طوری که اگر بر فرض همان دیندار، فردی غیردیندار بود، رفتار مشابهی داشت.

پیدمن که از روان‌شناسان برجسته دین است، فصل پانزدهم را جستاری برای پاسخ به سه پرسش می‌داند: ۱. چرا روان‌شناسان شخصیت باید به سازه‌های دینی و معنوی توجه کنند؟ ۲. نظریه پنج‌عاملی شخصیت چگونه می‌تواند چارچوب تجربی مفیدی در فهم ماهیت ایجابی و سلبی این سازه‌ها باشد؟ ۳. خطوط تعاملی بین سازه‌های دینی و معنوی با روان‌شناسی شخصیت چیست و چه برهم‌کنشی می‌توانند داشته باشند؟

مقاله شانزدهم: دینداری، روان‌شناسی اجتماعی و رفتار، اثر مایکل ای. نلسن، آرتور

تی. هتون، مایکل جی. داناو (Michael E. Nielsen, Arthur T. Hatton, Michael J. Donahue)

در خصوص اهمیت روان‌شناسی اجتماعی در مباحث روان‌شناسی دین همین بس که روان‌شناسی دین سال‌های متمادی بخشی از شاخه مهم و بسیار جذابی از

روان‌شناسی، با نام روان‌شناسی اجتماعی بوده است و اساساً در بستر آن زاینده شده است. دامنه موضوعات مطرح شده در روان‌شناسی اجتماعی بسیار گسترده است؛ از عوامل اجتماعی که بر شناخت، هیجان، و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد، تا نحوه شکل‌گیری عقیده، گروه‌ها و زیرگروه‌ها، ماهیت برهم‌کنش اجتماعی، و تأثیرات دینداری در تعاملات و درگیری‌های اجتماعی و ...

هر سه نویسنده این مقاله از برجستگان روان‌شناسی دین هستند. آنها به دلیل ادای دین به یکی از پیش‌گامان روان‌شناسی اجتماعی دین، یعنی آلپورت، نوشته خود را با طرح مباحث او آغاز می‌کنند. در این مقاله، مباحث بسیار مهمی مطرح می‌شود؛ مانند اینکه: آیا در عالم واقع، افکار افراد درباره مسائل دینی بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد؟ آیا افرادی که به یاد خدا هستند، صادق‌ترند؟ آیا دینداری و معنویت‌ورزی می‌تواند تفاوت افراد در تمایلات جنسی پیش از ازدواج را پیش‌بینی کند؟ چه نوع دینداری و معنویت‌ورزی است که کمک به دیگران را پیش‌بینی می‌کند، و کدام سنخ است که روا داشتن تبعیض و تعصب را پیش‌بینی می‌کند؟

مقاله بر اساس تقسیم‌بندی کلاسیک در روان‌شناسی اجتماعی پیش می‌رود: تفکر اجتماعی، نفوذ اجتماعی، و روابط اجتماعی.

مقاله هفدهم: روان‌شناسی دین فرهنگی و میان‌فرهنگی، اثر واسیلیس ساروغلو و آدام بی. کون (Vassilis Saroglou and Adam B. Cohen)

چه بسا علاقه‌مندان به این بخش از روان‌شناسی انتظار داشتند که نوشتن این مقاله به عهده متخصص مشهور روان‌شناسی فرهنگی، یعنی بلزن، بود که یکی از نگارندگان مقاله چهارم است. اما نویسندگان این مقاله (به ویژه ساروغلو) نیز شهرت مناسبی در این بحث دارند و می‌توان به نوشتار آنها اطمینان کرد، و خوش‌بختانه از آثار بلزن نیز فراوان استفاده می‌کنند. روان‌شناسی فرهنگی و میان‌فرهنگی در دامان توجه به نقش مهم متغیرهای خاص فرهنگی در ادراک و رفتار انسانی و تأکید بر روش‌های کیفی رشد یافت.

هدف این فصل ارائه چشم‌اندازی یک‌پارچه درباره دین و فرهنگ و برهم‌کنش‌های میان آنهاست. نویسندگان برای این منظور از تحقیقات انجام شده در سه حوزه استفاده می‌کنند: روان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی میان‌فرهنگی، روان‌شناسی تطبیقی (مقایسه‌ای) دین، و رویکردهای فردی کیفی به دین و فرهنگ.

بخش چهارم

فصل هجدهم: دین و معنا، اثر کریستل ال. پارک

ویراستاران کتاب بارها اشاره کرده‌اند که یکی از امتیازهای این کتاب توجه به مسئله نظام معنایی است. بنا بر نظریهٔ اسناد، به لحاظ روان‌شناختی انسان سه نیاز بنیادی دارد: معنا، تسلط و پیش‌بینی‌پذیری، و ارتباط. هر چیزی که ارضای این سه نیاز را آشفته کند، اضطراب‌زا است و روان/مغز انسان به جست‌وجوی حل سریع آن می‌گردد:

۱. چیزی که در نظام ادراکی انسان نتوان معنایی برای وجودش پیدا کرد (مانند رنج‌ها، بیماری‌ها، فجایع یا مرگ).

۲. چیزی که نمی‌توان بر آن تسلطی پیدا کرد و آن را مهار کرد. تسلط نیز دو گونه است: بیرونی (تغییر دنیا)، درونی (تغییر خود برای انطباق و سازگاری). گاهی احساس و پندار تسلط است که به لحاظ روانی همان کارآیی تسلط را دارد. تسلط نیازمند پیش‌بینی‌پذیری است. اگر نتوان وجود و کارکرد چیزی را پیش‌بینی کرد، حال چه امور معمولی روزانه باشد (مثلاً اثر یک غذا یا انتخاب رشتهٔ دانشگاهی) و چه امور بزرگ (مانند مرگ و وضعیت پس از آن) روان آدمی از هم می‌پاشد.

۳. اساس هویت انسان با ارتباط شکل می‌گیرد. انسان بی‌ارتباط و رشدنیافته در «بافت» وجود ندارد، و اصولاً، انسان بودن انسان به ارتباط است. پیدایی بسیاری از خصوصیات انسانی نیز به حضور دیگران وابسته است. وجود «من» به وجود «تو» وابسته است.

دین بیشترین بهره را از این سه نیاز می‌برد و به تناسب گستره‌ای که دارد، به انسان یک «نظام معنایی» می‌دهد تا حتی مبهم‌ترین چیزها را معنادار و بازتفسیر کند. دین به آدمی قدرت تسلط بیرونی (با نظام‌های یاری‌گرانهٔ اجتماعی)، و عمدتاً درونی (کنترل هیجان‌ها، امید و اطمینان قلبی، حتی با وجود احتمال عدم اثر بیرونی، مانند مفهوم توکل و توسل و دعا و استخاره) می‌دهد و مبهم‌ترین چیزها (مانند زندگی پس از مرگ) را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند. دین همچنین یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌دهندهٔ هویت فردی، جامعه‌پذیری و حمایت اجتماعی است.

بنابراین، دین در ایجاد نظام معنایی کارآیی شگرفی دارد. این مقاله به رابطه دین و معنا می‌پردازد و تأکید می‌کند که فهم کنش‌ها، رفتار و حالات دیندارانه نیازمند فهم معنای ذهنی کنش‌ورز است.

مقاله نوزدهم: کشمکش‌های دینی و معنوی، اثر جولی جی. اکسلاین و اریک دی. رز

(Julie J. Exline and Eric D. Rose)

شاید اگر بخواهیم پررنگ‌ترین جهت زندگی هر انسانی را نام ببریم، کنار آمدن با دشواری‌ها، حل، سازواری و خوگیری با شرایط زندگی باشد. در هر ثانیه از زندگی، انسان با مسائلی روبه‌رو است که باید با آنها دست و پنجه نرم کند و از پس آنها برآید. این مسائل ممکن است هر شکل و درجه‌ای داشته باشند؛ برای یکی حاد باشند و برای دیگری نه. در وضعیت‌های روزمره و ساده زندگی باشند یا در وضعیت‌هایی که برای همه مشکل است؛ مانند فجایع طبیعی. همچنین این مسائل هم در حوزه زیستی و فیزیولوژیکی انسان قرار دارند و هم در حوزه مسائل روانی، فرهنگی، اقتصادی، دینی و ... در برابر مشکلات سه واکنش کلی متصور است: تغییر دادن محیط، تغییر دادن خود، تغییر متناسب هر دو. هر کسی برای رویارویی با شرایط تازه سپر و ابزار خاصی برمی‌گزیند. انسان در فرآیند تکامل خود در بسیاری از این رویارویی‌های فشارزا، که معنا و احساس تسلط او را به خطر انداخته است، ابزار دین و معنویت را به کار گرفته است و به وسیله آن به چارچوب‌بندی مجدد، تفسیر دوباره و معنادهی ابهام و رنج پیش‌آمده (مانند مسئله مرگ یا فجایع) و نیز تسلط (یا احساس تسلط) بر آن پرداخته است.

اما جنبه‌های مثبت دین و معنویت (تفسیرهایی که از دین و معنویت می‌شود و تجلیاتی که در زندگی افراد پیدا می‌کنند) فقط یک روی سکه هستند. در بسیاری از مشکلات انسانی نیز می‌توان تأثیر باورهای دینی و معنوی را دید.

چالش‌های برآمده از ناحیه دین فقط بین‌افردی نیست؛ گاه باورهای دینی و معنوی چالش‌های فردی به وجود می‌آورند؛ برای نمونه، احساس گناه، عذاب وجدان و ناتوانی از ورود به برخی لذت‌ها یا امور مطلوب انسانی، فعالیت شیاطین، یا ناتوانی از پاسخ‌گویی به شروری که رخ می‌دهد. این فصل بیشتر به چالش‌هایی که دین و معنویت در حوزه فردی به وجود می‌آورد، می‌پردازد.

مقاله بیستم: ایمان‌آوری، ارتداد، و تحول معنوی؛ یک نگرش میان‌رشته‌ای چندسطحی، اثر ریموند، اف. پالوتزین، سباستین مورکن، هاینز اشترایب و ساسن روبلر-نامینی

(Raymond F. Paloutzian, Sebastian Murken, Heinz Streib, Sussan RoBler-Namini)

چنانچه در بخش مربوط به دین در دوران رشد گذشت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش‌بینی‌کننده ایمان یا بی‌ایمانی در دوران بزرگسالی میزان تأکید یا عدم تأکید جدی خانواده بر دین در دوران کودکی و ابتدای نوجوانی است. خانواده‌هایی که در فرآیند اجتماعی شدن کودک دین را جدی می‌گیرند، معمولاً کودکان در بزرگسالی دیندار خواهد بود. اما در اینجا استثناء‌های مهمی نیز وجود دارد. دینداران پرشوری که در خانواده‌هایی بی‌دین می‌زیسته‌اند یا بالعکس. این فصل به بررسی سه موضوع مهم در روان‌شناسی دین بحث ایمان‌آوردن، بازگشت از ایمان، و ایجاد تحول معنوی در فرد می‌پردازد و می‌کوشد مروری کلی بر تحقیقات انجام‌شده پیش از ویراست ۲۰۰۵ کتاب و نیز مدت زمان هشت‌ساله دو ویراست داشته باشد. بحث ایمان‌آوری و ارتداد از همان ابتدا در روان‌شناسی دین مطرح بوده است؛ از جمله در کتاب مهم ویلیام جیمز، *انواع احوال دینی*. از مزایای این مقاله استفاده از تحقیقات میدانی انجام‌شده در کشورهای مختلف اروپایی است.

مقاله بیست و یکم: تجربه‌های عرفانی، دینی، و معنوی، اثر رالف دابلیو. هود پسر،

جو چن (Ralph W. Hood, Jr., and Zhuo Chen)

بررسی تجربه عرفانی، دینی و معنوی یکی از سخت‌ترین موضوعات در روان‌شناسی دین است. ویلیام جیمز مهم‌ترین کتاب خود را به بررسی این تجارب اختصاص داد. این دشواری هم در تعریف ماهیت این تجربه‌ها است و هم در شاخص‌میز این تجربه‌ها و دامنه آنها. هیچ اجماعی بر سر این سه وجود ندارد؛ برای نمونه، معلوم نیست این تجربه‌ها آیا ماهیت ادراکی دارند، یا هیجانی و عاطفی، یا مختلط؟ چه روش مناسبی برای فهم این تجربه‌ها وجود دارد؟ آیا فهم آنها صرفاً از طریق روش کیفی و تجربه‌مجدد آنها صورت می‌گیرد؟ نقش بدن در این تجربه‌ها چیست و آیا هم‌بسته‌های فیزیولوژیکی این تجربه‌ها در مغز برای شناخت آنها کافی است؟ آیا می‌توان با شناخت آن هم‌بسته‌ها، آنها را به طور مصنوعی ایجاد کرد؟ تفاوت این تجربه‌های مقدس با تجربه‌های برآمده با مواد روان‌گردان چیست؟ تجربه‌های دینی ایجادشده با مواد روان‌گردان (اصطلاحاً، ایزدیاریها) در برخی ادیان را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ پیامدهای گوناگون این تجربه‌ها در سطوح مختلف فردی و اجتماعی چیست؟ محتوای این تجارب بر چه چیزی دلالت دارد؟ تجربه‌های نزدیک به مرگ از چه سنخی است؟ و ...

گاهی بحث از تجربه‌های دینی فراتر می‌رود، و درباره تمام تجربه‌های فراطبیعی و نابهنجار تحقیق می‌شود. نویسندگان در این مقاله به بخشی از پرسش‌های بالا می‌پردازند و برخی تحقیقات مهم انجام‌شده با روش‌های گوناگون را بررسی می‌کنند. مقاله بیست‌ودوم: آیین و نیایش؛ شکل‌ها، کارکردها و روابط، اثر کوین ال. لاد، و

برنارد اسپیلکا (Kevin L. Ladd and Bernard Spilka)

از میان انواع فراوان مواجهه با مسائل با اتکای به دین می‌توان به شکل‌های گوناگون دعا و نیایش به درگاه وجودی متعالی اشاره کرد (نیایش‌های حاجت‌مندان، آیینی، مراقبه‌ای، متفکرانه، اعترافی، شکرگزارانه، شفاعت‌آمیز، اصلاح نفس، و عادی). نیایش گسترده‌ترین نوع فائق آمدن بر دشواری‌ها با اتکای بر دین است، و این نیست مگر به دلیل دسترس‌پذیری آسان آن. این نیایش‌ها یا معطوف به تغییر بیرونی هستند یا درونی، و یا صرفاً ارتباطی مهرآمیز با فراسو. هر نیایش کارآیی خاص خود را دارد و هر فرد بنا بر وضعیتی که در آن قرار گرفته است از یکی از انواع آن استفاده می‌کند؛ مثلاً نیایش حاجت‌مندان یا شکرگزارانه. خوش‌بختانه، برخی شکل‌های دعا و نیایش به لحاظ علمی بررسی شده‌اند. برای مثال، راجاگوپال، مکینزی، بیلی، و لایتسو موری (۲۰۰۲) تأثیرات به کارگیری چرخ نیایش (prayer wheel)^۱ بر اضطراب و افسردگی را در میان جمعیت‌های سال‌خورده بررسی کردند و کاهش چشمگیر و معناداری را در اضطراب، (و به درجاتی کمتر) در افسردگی، گزارش کردند.

آیین‌ها و مناسک نیز رفتارهایی تکرارشده هستند که تنوع بسیاری دارند و به اشکال ساده، پیچیده، فردی و اجتماعی یافت می‌شوند. آیین‌ها یکی از موضوعات مهم برای فروید بود و آن را بسیار شبیه رفتار افراد دارای اختلال شخصیت اجباری و سواسی می‌دانست. بسیاری از متفکران ایده او را نقد کردند. برخی نیز به مقایسه آیین‌های جادوگری با آیین‌های دینی پرداخته‌اند. این فصل به بررسی رویکردهای مختلف تحقیقی درباره نیایش و آیین‌ها و کارکردهای آنها می‌پردازد.

مقاله بیست‌وسوم: بنیادگرایی دینی، اقتدارگرایی جناح راست، و تعصب؛ بیش‌هایی برگرفته از فراتحلیل، شناخت اجتماعی ناآشکار، و علوم اعصاب اجتماعی، اثر وید سی. رُوت، مِگن جانسون شِن، جوردن پی. لابوف، و آلفرد گنزالس (Wade C. Rowatt, Megan

یکی از موضوعاتی که از گذشته روان‌شناسان دین به آن توجه داشته‌اند، ارتباط میان بنیادگرایی دینی و تعصب با تعلق خاطر به اقتدارگرایی جناح راست است. بررسی این دو متغیر دامنه وسیعی از فرآیندهای اجتماعی، شناختی و رفتاری را روشن می‌کند. برخی تحقیقات پیشین نشان داده بود که این دو متغیر هم‌بستگی بالایی با یکدیگر دارند؛ یعنی کسانی که تعصب دینی زیادی دارند، یا به اصطلاح بنیادگرا هستند، به لحاظ سیاسی نیز آگاهانه یا ناآگاهانه، باورها و احساساتی متمایل به جناح راست و اقتدارگرایی، که یکی از شاخص‌های عمده آن است، دارند (و نیز بالعکس). نویسندگان این مقاله، با پذیرش چارچوب مقاله آلتمایر و هانسبرگر درباره بنیادگرایی و اقتدارگرایی در مقاله ۲۱ ویراست ۲۰۰۵، تحقیقات دیگری را که در فاصله دو ویراست در این زمینه انجام گرفته، بررسی می‌کنند و با عطف توجه به الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی، علوم اعصاب اجتماعی، و نیز نقش شخصیت در تعصب‌ورزی، بحث آن دو را بسط می‌دهند.

مقاله بیست و چهارم: دین، معنویت، و بخشایش، اثر اورت ال. ورثینگتون پسر، دان ای. دیویس، جاشوا ان. هوک، دریل آر. ون تانجرن، آبری ال. گارتنر، دیوید جی. جنینگز دوم، چلسی ال گریر، و یین لین (Everett L. Worthington, Jr., Don E. Davis, Joshua N. Hook,)

(Daryl R. Van Tongeren, Aubrey L. Gartner, David J. Jennings II, Chelsea L. Greer and Yin Lin

بخشایش نیز یکی دیگر از شیوه‌های شایع کنار آمدن با دشواری‌هاست که از دهه ۱۹۹۰ توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. بخشایش به معنای گذشت آگاهانه از ظلم، خطا، صدمه یا جریحه‌دار کردن احساسات است که در حق کسی می‌شود. نحوه و میزان بخشایش، نوع خطا، موضوع بخشایش، نحوه برخورد با خطاکار و حتی حقوق او، و نحوه جبران در ادیان گوناگون متفاوت است. البته چنانچه در این مقاله ذکر می‌شود، بخشایش در بسیاری از نظام‌های دینی عملی‌بارزش شمرده می‌شود و شباهت فراوانی در این میان وجود دارد. حتی برخی معتقدند اکثر، و شاید بتوان گفت، همه ادیان آموزه‌های مشابهی در خصوص بخشایش و پرهیز از انتقام و کینه دارند. از این‌رو، یکی از پرسش‌های تحقیقی این است که آیا متدینان از غیرمتدینان بخشایش بیشتری دارند، یا اینکه دین متغیری جدی در این زمینه نیست؟ به لحاظ گستره بخشایش (خودی‌ها و غیرخودی‌ها) وضعیت به چه صورت است؟ روان‌شناسان

به تازگی بخشایش را به مثابه یکی از راه‌های کنار آمدن و سازواری با درد و رنج جسمانی و روانیِ مظلوم و نیز احساسات منفیِ ظالمِ پشیمان بررسی کرده‌اند؛ همچنین تأثیر منفی نبخشودن را بر سلامت روانی و جسمانی مطالعه کرده‌اند. تأثیرات هیجانی، ادراکی و نیز اجتماعی بخشایش از دیگر امور مهم است. تبیین چرایی بخشایش نیز از دیگر موضوعات مورد علاقه در رویکردهای گوناگون روان‌شناختی (به ویژه تکاملی) است. علاوه بر پژوهش‌های بسیار، مشاوره‌های ارشادی (شبان‌ی) نیز بهره‌ فراوانی از این راهکارهای کنار آمدن با دشواری‌ها می‌برند. مقاله حاضر به بررسی تحقیقات انجام‌شده درباره این موضوعات می‌پردازد. تأکید این مقاله بر جدی گرفتن تفاوت‌ها در نظام‌های معنایی مختلف است.

مقاله بیست و پنجم: دین چگونه می‌تواند از خویشتن‌داری و رفتار اخلاقی حمایت کند؟، اثر آن ال. لیل، و رُی اف. باوماستر (Anne L. Lell and Roy F. Baumeister)

رابطه دین و اخلاق از جنبه‌های گوناگون، و نیز در دانش‌های گوناگون، اعم از کلام و الاهیات، دین‌پژوهی، فلسفه اخلاق و مانند آن محل توجه بوده است. روان‌شناسی دین بنا بر رسالت علمی خود، که تعهد به نپرداختن به صدق و کذب قضایای دینی است، به بررسی رابطه دینداری با کنش‌های پذیرفته‌شده اخلاقی می‌پردازد. برای نمونه، می‌توان آزمایش‌هایی طراحی کرد تا معلوم شود که آیا مثلاً کسانی که اعمال دینی خاصی را فراوان انجام می‌دهند، لزوماً رفتارهای اخلاقی بیشتری دارند؛ مانند صداقت، امانت‌داری، کمک به انسان‌ها (نه فقط هم‌دینان خودشان)، پرهیز از بزه و جرم‌های شخصی و اجتماعی (مانند سوءاستفاده جنسی، مصرف مواد مخدر، آزار دیگران و رفتارهای مجرمانه)، و مانند آن. یا اینکه متدینان تفاوت معناداری با جمعیت‌های دیگر ندارند؛ یا حتی ممکن است در برخی رفتارهای اخلاقی به دلیل تقسیم افراد به خودی و غیرخودی، یا مقدم شمردن دستورهای دینی بر اخلاق، به لحاظ اخلاقی ناکام‌تر از دیگران باشند. آیا میان اقسام دینداری‌ها در رابطه با اخلاق تفاوتی وجود دارد یا اینکه این تفاوت‌ها به تفاوت‌های شخصیتی باز می‌گردد؟

موضوع جالب دیگری که در این میان هست، بحث خویشتن‌داری است. از یک سو، زندگی در جامعه نیازمند رعایت قواعدی برساخته است. از سوی دیگر، انگیزه‌های فراوانی در انسان برای رعایت نکردن آن قوانین و پیش بردن خواسته‌های غریزی‌اش

وجود دارد. از این رو، زیستن در جامعه و رعایت اصول و قوانین اخلاقی آن مستلزم پرورش خویشتن‌داری است. از دیگر سو نیز، خویشتن‌داری مفهومی است که در ادیان بر آن تأکید بسیاری می‌شود و اصولاً دین یکی از منابع مهم پرورش خویشتن‌داری است. این فصل به بررسی تحقیقات انجام‌شده در این موضوعات، به ویژه کارکرد دین در پرورش خویشتن‌داری می‌پردازد. شایان ذکر است که این مقاله در بحث پیدایش اخلاقیات، رویکردی تکاملی دارد.

بخش پنجم

مقاله بیست‌وششم: دین، معنویت و تندرستی، اثر کوین اس. مَسترز، و استفانی ای. هوکر (Kevin S. Masters and Stephanie A. Hooker)؛ و مقاله بیست‌وهفتم: دین، معنویت، و سلامت

روانی، اثر کریستل ال. پارک، و ژان ام. اسلتری (Crystal L. Park and Jeanne M. Slattery)

پژوهش علمی درباره روابط دین، معنویت و سلامت بیش از یک قرن است که ادامه دارد. برخی بنیان‌گذاران روان‌شناسی دین نیز به این مسئله توجه داشته‌اند. برای نمونه، ویلیام جیمز در کتاب *انواع احوال دینی*^۹ شکل‌های مثبت یا سلیم‌الذهن دین را مستعد ایجاد درمان‌های جسمانی حقیقی (در برخی افراد) از طریق تأثیر انتظار و امید می‌داند. جیمز با به‌کارگیری مطالعات موردی و گستره‌ای از استدلال‌های منطقی نوشت که دین فرد سلیم‌الذهن «مانع برخی شکل‌های بیماری می‌شود، همچنان‌که علم نیز چنین می‌کند؛ یا حتی، چه‌بسا در طبقه خاصی از افراد، دین بهتر عمل کند». بنیان‌گذاران زیست‌پزشکی (biomedicine)، ارزش سلامت جسمانی برآمده از انتظارات مثبت حاصل‌شده از ایمان دینی را به رسمیت شناختند. با این حال، در سال‌های متمادی از قرن بیستم، دین، به عنوان متغیری هم‌بسته با سلامتی، همواره نادیده، یا ناچیز شمرده شد. جالب‌تر آنکه، در اوج ترویج نگاه علمی پوزیتیویستی در روان‌شناسی، این دیدگاه‌های غیرعلمی (به معنای پوزیتیویستی) فروید درباره دین و سلامتی بود که فراگیر بود، و اکنون نیز تا اندازه‌ای هست. اما بعد از جنگ جهانی دوم، گسترش انواع علوم تجربی به افزایش تدریجی تعداد مطالعات مرتبط با دین و سلامتی انجامید. بخشی از این مطالعات را روان‌شناسان، جامعه‌شناسان یا دیگر دانشمندان علوم اجتماعی انجام دادند و بخشی را هم پزشکان، متخصصان بیماری‌های واگیردار (epidemiologists)،^{۱۰}

یا دیگر متخصصان مرتبط با حوزه سلامتی. تا اینکه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کم‌کم به خودِ موضوع دین، به عنوان عاملی هم‌پیوند با سلامتی توجه پایدار و نظام‌مند شد. سرانجام در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، چندین مطالعه جمعیت‌محور و با مقیاس بزرگ، با نشان دادن اینکه حضور پیوسته در مراسم مذهبی، جدای از سایر عوامل تثبیت‌شده خطرناک، با طول عمر بیشتر هم‌پیوند است، توجه عمومی و علمی بسیاری را به این رشته جلب کرد.

چنانچه نویسندگان تذکر می‌دهند، پیامدهای سلامت روانی و جسمانی اغلب به هم مرتبط‌اند و از این رو نباید آنها را با قاطعیت به دو بخش تقسیم کرد. برای نمونه، شواهد تجربی نشانگر آن‌اند که مزایای سلامتی جسمانی از ناحیه دین، اغلب از بهبود در هم‌بسته‌های سلامت روانی، همچون بهبود روابط اجتماعی، توانایی کنار آمدن با دشواری‌ها و سازواری، و رفتارهای سالم اثر می‌پذیرد. همچنین، وضعیت سلامتی جسمانی نیز، تلاش برای حفظ سلامت روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، تأثیر دوسویه پیاپی بین سلامت جسمانی و روانی برقرار است. اما برای بررسی تحقیقی و نیز آموزشی، می‌توان این دو را از هم جدا کرد؛ از این رو، مقاله بیست‌وششم صرفاً به رابطه بین دین و تندرستی می‌پردازد و مقاله بیست‌وهفتم به رابطه دین و سلامت روانی. همان‌طور که نویسندگان این مقاله نیز در ابتدا تذکر می‌دهند، مقاله دین «آیا دین و معنویت بر سلامتی تأثیری دارند؟» در ویراست پیشین (مقاله بیست‌وچهارم) اثر دوگ اومن و کارل ای. تورسن، نیز بسیار عالمانه و خواندنی است.

مقاله بیست‌وهفتم: بُعد دینی کنار آمدن با دشواری‌ها؛ پیشرفت‌ها در نظریه، تحقیق و عمل، اثر کنت آی. پارگامنت، ملیسا دی. فالب، جین جی. آنو، و ایمی بی. واچهولتز
(Kenneth I. Pargament, Melissa D. Falb, Gene G. Ano, Amy B. Wachholtz)

در ذیل مقاله نوزدهم، درباره کنار آمدن با دشواری‌ها توضیحاتی دادیم. خوش‌بختانه یکی از نویسندگان این مقاله، پارگامنت، یکی از معروف‌ترین محققان راهکارهای کنار آمدن با دشواری‌هاست.

اگر نگاهی به تاریخ علوم اجتماعی و نیز روان‌شناسی، بیفکنیم، می‌بینیم که محققان و نظریه‌پردازان، نقش دین در کنار آمدن با دشواری‌ها و سازواری را عمدتاً نادیده گرفته‌اند، یا اینکه دین را از چشم‌اندازی انتقادی نگریسته‌اند. برای نمونه، رابطه مثبت

میان دین، معنویت و کنار آمدن با دشواری‌ها، برخی‌ها (مانند کرک‌پاتریک از روان‌شناسان تکاملی یا فروید) را به این پندار کشاند که دین صرفاً یک ابزار انسان‌ساز است که در فرآیند تکامل به کار بقای او آمده است و دیگر نیازی به آن نیست. اما اخیراً این تصویر شروع به تغییر کرده است. در طول دو دهه گذشته، تحقیقات محققان علوم اجتماعی و سلامت درباره دین، کنار آمدن با دشواری‌ها و سازواری، رشد چشم‌گیری در شمارگان داشته است. پزشکان و کارورزان حوزه بهداشت و سلامت نیز در تلاش برای بهبود انواع گوناگون مشکلات و موقعیت‌ها، شروع به استفاده از منابع سازواری دینی کرده‌اند. دین که روزی سعی می‌شد سرکوب شود، حالا در مراکز مشاوره و درمان به عنوان یک منبع شفابخش قدرتمند استفاده می‌شود.

چنانچه نویسندگان می‌گویند، دین در ایجاد نظام معنایی کارآیی شگرفی دارد و همین می‌تواند از ابهام‌ها و رنج‌های پیش‌آمده بکاهد و ناهماهنگی شناختی پیش‌آمده بر اثر مشکلات را سازوار کند. همچنین دین می‌تواند به فرد احساس کنترل بر اوضاع بدهد. چنانچه گفتیم، نیاز به تسلط اعم است از تسلط واقعی یا احساس/توهم تسلط. در تقسیم‌بندی دیگر، تسلط یا اولیه است (تغییر وضعیت) یا ثانویه (تغییر خود). گرچه دین در هر دو می‌تواند نقش مهمی بازی کند، اما مهم‌ترین کارکرد آن در ایجاد تسلط ثانویه است. این تسلط ثانویه می‌تواند به شکل‌های گوناگون، مانند بازتفسیر (تفسیری مجدد و کمتر دردناک از اوضاع)، پیش‌گویی و انتظار (انتظار وضعیت خیر به دلیل ایمان یا آمادگی برای بلا)، و جانشینی (غرق شدن در خدا و نرسیدن از اوضاع) رخ دهد. نظام معنایی‌ای که دین ایجاد می‌کند، می‌تواند به فرد کمک کند تا عواطف و هیجان‌های درونی خود را ساماندهی مجدد کنند. پژوهش‌ها حاکی از تأثیر مثبت تسلط ثانوی برآمده از دینداری، به ویژه دینداری باطنی، بر سلامت جسمانی و روانی است.

رابطه معنویت مدرن با فائق آمدن بر دشواری‌ها نیز مانند رابطه دین و فائق آمدن بر دشواری‌ها بررسی شده است، و چنانچه می‌آید معنویت نیز کارآیی مثبتی در بسیاری از راهکارهای کنار آمدن با دشواری‌ها دارد. معنویت مدرن نیز با ایجاد نوعی جهان‌بینی و انسان‌شناسی خاص - که عمدتاً بر اساس آمیزه‌ای از آیین‌های شرقی، به ویژه، بودیسم، و مکاتب انسان‌نگر در روان‌شناسی، از جمله مزلو، شکل می‌گیرد- در مقابله با

مشکلات کارآیی خوبی دارد. این معنویت، که کمتر آیین‌محور است و بیشتر بر باورهای درونی و تجربیات و هیجان‌های مثبت متمرکز است، در تحقیقات بسیاری بررسی شده است.

مقاله بیست‌ونهم: هوشیاری (mindfulness) در روان‌شناسی و دین، اثر مایکل آر.

لوینسون، و کرولین ام. آلدوین (Michael R. Levenson and Carolyn M. Aldwin)

خودشناسی در اغلب فرهنگ‌ها از دیرباز یکی از محورهای شکوفایی و سعادت انسان قلمداد شده است. در ادیان خدامدار، خودشناسی مقدمه‌خداشناسی قرار گرفته است. در روان‌شناسی اهمیت خودشناسی نخست در جریان روان‌کاوی و درمان مشکلات روانی مطرح شد. روان‌کاوی با پرورش گونه‌ خاصی از خودشناسی که به فهم و معنا کردن تعارض‌های ناهشیار می‌پردازد، پرچمدار نگاه محوری به خودشناسی در روان‌درمانی بود. وقتی می‌گوییم خود را می‌شناسیم، یعنی به تجلیات فرارونده افکار، احساسات و اعمال خود «بهوش» هستیم. در سایه این «هوشیاری» به تأمل و صورت‌بندی یک نظریه شخصی از صفات خود رسیده‌ایم که به ما توان پیش‌بینی تجربیاتمان را می‌دهد.

چنانچه نویسندگان به درستی می‌گویند، هوشیاری (یا پاسبانی دل) در طی سه دهه گذشته نقش بسیار مهمی در جلب توجه و تحقیقات روان‌شناسان بازی کرده است و هزاران تحقیق علمی درباره آن انجام شده است. این مقاله ابتدا شرح مختصری از این سازه و کاربردهای آن در روان‌شناسی معاصر می‌دهد. سپس به بررسی هوشیاری در بافت دین، به ویژه سنت‌های متأملانه (عرفانی/درون‌نگرانه) می‌پردازد. از مزایای این مقاله آن است که برخلاف باور رایج، هوشیاری را پدیده‌ای منحصرأ برخاسته و منتسب به آیین بودا نمی‌داند؛ بلکه به بررسی آن در سنت‌های متأملانه مسیحی و اسلامی نیز می‌پردازد. در آخر نقش هوشیاری در اخلاق بررسی می‌شود.

مقاله سی‌ام: توجه به دینداری و معنویت در روان‌درمانی، اثر ادوارد پی. شافرانسک

(Edward P. Shafranske)

نتایج تحقیقات تجربی که میان پای‌بندی دینی و سلامت روانی و جسمانی هم‌بستگی مثبت نشان می‌دهند، و نیز لزوم توجه به متغیرهای فرهنگی در خصوص مُراجعات، نشانگر ضرورت ورود دین در عرصه درمان و کار بالینی است. نویسنده

معتقد است با هم‌آمیزی این پیشرفت‌ها می‌توانیم شاهد ظهور یک روان‌شناسی دینی کاربردی باشیم، که در آن معرفت به‌دست‌آمده از پژوهش نظری و تجربی به کار روان‌شناسی بالینی و مشاوره بیاید.

چنانچه شافرانسک می‌گوید، اهمیت فراوانی که غالب افراد برای دین و معنویت قائل‌اند ایجاب می‌کند که پزشکان و متخصصان بالینی از جهت‌گیری کاری فعلی‌شان در خصوص دین به عنوان یک متغیر بالینی آگاه شوند، و در خودشان شایستگی و کاردانی بیشتری را در کشاندن عوامل دینی معنوی در فرآیند ارزیابی و درمان ایجاد کنند. هدف ارزیابی دین و معنویت در محیط بالینی به دست آوردن فهمی دقیق از برجستگی و ظهور این ابعاد در نظام جهت‌گیری مراجعان است. او از ریچاردز و برگین (۲۰۰۵) نقل می‌کند که ارزیابی دینی-معنوی می‌تواند در امور زیر به روان‌درمانگر کمک کند:

- فهم جهان‌بینی مراجعانش، و در نتیجه افزایش ظرفیت فهم همدلانه و کار باظرافت و دلسوزانه با هر مراجعی.
 - تشخیص اینکه آیا جهت‌گیری دینی-معنوی مراجعان سالم است یا ناسالم؛ و اینکه این جهت‌گیری چه تأثیری بر مشکلات فعلی‌شان دارد.
 - تشخیص اینکه آیا باورها و اجتماع دینی و معنوی مراجعان می‌تواند به مثابه منبعی برای کمک به فائق آمدن بر دشواری‌ها و سازواری بهتر، درمان و رشد آنها استفاده شود.
 - تشخیص اینکه کدام مداخلات معنوی در درمان می‌تواند برای کمک به مراجعان استفاده شود.
 - تعیین اینکه آیا مراجعان تردیدها، نگرانی‌ها، یا نیازهای معنوی حل‌ناشده‌ای دارند که باید در روند درمان به آن توجه شود.
- شافرانسک در این فصل می‌کوشد با اتکا بر برخی تحقیقات روان‌شناسی دین و معنویت، رویکرد بالینی منسجم و جامع‌نگری پیشنهاد دهد که به دینداری و معنویت مراجعان حساس باشد.

مقاله سی‌ویکم: از مفهوم تا علم؛ قدم‌های پیوسته در تحقیق راجع به معنویت در محیط کار، اثر پیتر سی. هیل، کرول ال. جریکیووتچ، رابرت ای. جاکالونی، و لوئیس دابلو. فرای

به باور نویسندگان، شکوفایی علاقه به حوزه دین و معنویت را کمابیش می‌توان در هر رشته دانشگاهی و نیز رسانه‌های همگانی دید. این موضوعات، توجه فزاینده‌ای را نیز در علوم سازمانی به خود جلب کرده‌اند. موضوع معنویت در محل کار یکی از سریع‌ترین حوزه‌های روبه‌رشد است. علاوه بر حوزه پژوهشی، مراکز کاری نیز به حوزه دینداری و خصوصاً معنویت توجه بسیاری پیدا کرده‌اند. دلایل متعددی برای این مسئله گفته شده است. دلایل هرچه باشد، توجه فزاینده معطوف به مسائل معنوی در محل کار انکارناپذیر است، و دیگر، نظریه‌های پرشور پیشین مبنی بر اینکه محل کار را محلی سکولار می‌دانستند که کارپرداز فقط باید بدن خود را به آنجا بیاورد، و دین و معنویت و دیگر مسائل شخصی‌اش را در خارج محیط کاری بگذارد، جذابیت خود را از دست داده‌اند. انسان موجودی تجزیه‌ناپذیر است و هر جا که می‌رود، با تمامیت خود می‌رود.

در این مقاله نویسندگان پس از توضیح مفصل و مناسبی از موضوع بحث، به بررسی وضعیت پژوهش‌های علمی انجام‌شده درباره معنویت در محل کار، رویکردهای گوناگون، و نیز برخی گام‌های عملی که برای پیاده‌سازی نظریه معنویت در سازمان صورت گرفته است، می‌پردازند.

مقاله سی‌ودوم: دین؛ پلکانی برای تروریسم، اثر فتحعلی مقدم، زاکری وارن، و کارن

لاو (Fathali Moghaddam, Zachary Warren, Karen Love)

یکی از مزایای ویراست حاضر، حذف مقاله ویراست قبلی درباره دین و تروریسم است که آن را یک اسرائیلی متعصب نوشته بود، و با وجود مطالب ارزشمندی که داشت، با سوگیری بسیار، ایران، حماس و حزب‌الله لبنان را سه نهاد تروریستی معرفی کرده بود.

به باور نویسندگان، اگرچه در کانون ادیان اصیل همیشه می‌توان وعده به صلح و آرامش را یافت و در عمل نیز بسیاری از انسان‌دوستان و صلح‌جویان عالم افرادی معتقد به دین بوده‌اند، اما به تاریخ که بنگریم، با نام دین جنگ‌های بسیاری برپا شده است، آدمیان بسیاری کشته شده‌اند، و شرارت‌ها و مصیبت‌های بسیاری به نام دین و با توجیه دینی رقم خورده است. نقش دین در روابط ملی و بین‌المللی، در جنگ‌ها و فعالیت‌های خشونت‌آمیز تاریخی و معاصر در سراسر جهان به اثبات رسیده است؛ از

جمله: جنگ‌های صلیبی، تفتیش عقاید، کشکمش‌های مداوم میان یهودیان و مسلمانان در خاورمیانه، هندوان و مسلمانان در هند، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند، و مسیحیان و مسلمانان در یوگسلاوی سابق، تیمور شرقی، لبنان، روسیه، و کشورهای متعدد آفریقایی از قبیل نیجریه، کشتن پزشکان و پرستاران گروه‌های مسیحی مخالف سقط جنین، جنگ ایران و عراق، حادثه یازدهم سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و اخیراً، فاجعه داعش در جهان اسلام. در وجه خفیف‌ترش، مصادیق بی‌شمار تضییع حقوق انسان‌ها و خشونت‌هایی است که به نام دین در کشورهای مختلف وجود دارد.

در ابتدایی‌ترین پاسخ می‌توان گفت اینها به دین ربطی ندارد، و اعمال دینداران است. اما حتی در این صورت نیز می‌توان پرسید که در ذهن و روان یک تروریست دینی، یا کسی که به نام دین حقوق اولیه دیگران را ضایع می‌کند، چه می‌گذرد؟ دین چگونه می‌تواند نقش یک منبع پیچیده را برای این خشونت‌های داخلی و بین‌المللی بازی کند؟ نقش رهبران و خط‌دهندگان دینی چگونه و به چه اندازه است؟

محور مرکزی تحلیل‌های بخش نخست این مقاله بر اساس تعریف هویت جمعی است. در بخش دوم با استفاده از تشبیه پلکان به تحلیل نحوه افزایش خشونت‌های مبتنی بر دین پرداخته می‌شود. در بخش پایانی نیز تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های سرشتی (برای نمونه نظریه پنج‌عاملی شخصیت) در تحلیل تروریسم بررسی و نقد می‌شود. این مقاله خواندنی، عمدتاً بر نظریات روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی که نقش محیط را بسیار مهم‌تر می‌دانند، مبتنی است.

مقاله سی‌وسوم: جهت‌گیری‌های روان‌شناسی دین و معنویت در آینده؛ پیشرفت‌های تحقیقی در روش‌شناسی و نظام‌های معنایی، اثر کریستل ال. پارک، و ریموند اف. پالوتزین
فصل پایانی، جمع‌بندی محققانه‌ای از کتاب و رویکرد اصلی آن است که تأکید بر الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی و توجه به نظام‌های معنایی است. ویراستاران کتاب در این فصل نگاه خود را به آینده روان‌شناسی دین معطوف می‌کنند، و پیشنهادهای خودشان را برای محققان آتی بیان می‌دارند. در ادامه نیز جهت‌گیری‌های لازم و خطرهای و دام‌های تحقیقی، بر اساس تجربه چندده‌ساله روان‌شناسی دین ارائه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

1. Wulff, David M., *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*, New York: John Wiley & Sons, 1997.

۲. آثار مروزی، از نوشته‌های رایج در ادبیات علمی است که به معرفی تحقیقات انجام شده می‌پردازد.

۳. استاد ممتاز در روان‌شناسی آزمایشگاهی و روان‌شناسی اجتماعی در کالج وست‌مونت، در سانتا باربارا، کالیفرنیا.

۴ استاد تمام روان‌شناسی در دانشگاه کیتیکت.

۵. گرچه نویسنده از کلمه پرکاربرد «پارادایم» استفاده می‌کند، اما مقصود او همان واژه «پارادایم» در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* تامس کون نیست؛ بلکه مقصود او «رهیافت» است.

۶. منظور تحقیقات تازه‌ای است که در فاصله دو ویراست کتاب انجام گرفته است.

۷. برای تحقیقی خوب در این زمینه نک: قربانی، نیما، «روی‌آوردی تجربه‌ای، گوهرشناختی، و مدرن به دین یا یک سازه روان‌شناختی؟»، در: *فصل‌نامه مقالات و بررسی‌ها*، ۱۳۸۳، ش ۷۶، ص ۶۹-۹۸.

۸. شیئی شبیه به طبل که دعاهایی بر روی آن نقش شده است. این شیء معمولاً بر روی یک دسته نصب می‌شود و بوداییان تبت موقع عبادت آن را حرکت می‌دهند. می‌توان آن را به تسبیح مسلمانان تشبیه کرد.

9. *Varieties of Religious Experience* (1902/1961)

۱۰. یا واگیرشناسان، همه‌گیرشناسان.